

# جلوه‌های اجتماعی شعر شهریار

کاوه تیموری

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

## اشاره

ادبیات معاصر ایران آینه باورها و تجلی روحیات جامعه ایرانی است. یکی از راه‌های جدی و مهم برای رسیدن به اندیشه بومی جامعه‌شناختی یا اجتماعی، ادبیات غنی فارسی است. درک جلوه‌های اجتماعی در آینه شعر و نثر زبان فارسی می‌تواند به عمق بخشیدن مفاهیم جامعه‌شناسی کمک شایانی کند. به‌طور حتم، یافتن مترادف مفاهیم جامعه‌شناسی در متون نظم و نثر مدنظر نیست اما انطباق آموزه‌های ادبی با این مفاهیم، در دوره متقدم و معاصر می‌تواند مخاطبان و علاقه‌مندان را با گستره تفکر اجتماعی ادبا و حکیمان جامعه آشنا کند. در دوره معاصر، به‌علت نزدیکی زمانی می‌توان در ادبیات فاخر فارسی به جست‌وجوی تجلی روح و روان این ملت پرداخت و به همین‌سان جلوه‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی را نیز ردیابی کرد.

برای رسیدن به این مرحله دست‌مایه‌های بسیار ارزشمندی در ادب معاصر وجود دارد و اشعار و آثار ادیبان و نویسندگان طراز اول معاصر، مهم‌ترین منبع برای بازشناخت زمینه‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی ادبی به شمار می‌روند. در نوشتار پیش‌رو تلاش بر آن بوده است که به شکل مقدماتی درآمدی بر مفهوم جامعه‌شناختی و جلوه‌های مردم‌شناختی یکی از استوانه‌های شعر فارسی، یعنی شعر شهریار، انجام شود.

این تلاش مقدماتی نویدی است برای آنکه دبیران علوم اجتماعی در جانداختن و تلطیف مفاهیم اولیه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و دلنشین کردن و شیرین کردن مباحث کلاس، از سرمایه ادب فارسی بهره لازم را ببرند. ایجاد زمینه‌های لازم برای مطرح کردن مباحث جدی در این عرصه، از کارکردهای دیگری است که در هم‌نشین کردن اندیشه اجتماعی و ادب فارسی قابلیت بهره‌گیری دارد. مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» از پژوهش‌های همکاران محترم فرهنگی در این خصوص استقبال می‌کند.

## مقدمه

اصحاب فرهنگ، علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب ایران و دلدادگان به زبان زیبای فارسی نیک واقفانند، زبان فاخر فارسی زبانی است که نمونه‌اعلای آن در کلام سعدی به‌عنوان نماد مدارا، نوع‌دوستی و رواداری در فرهنگ والای ایرانی تجلی یافته است:

**بنی آدم اعضای یک پیکرند**

**که در آفرینش ز یک گوهرند**

و نشانه‌های روشن فرهنگ اسلامی و نگاه عقلانی آن، منبعث از مکتب اسلام و خرد و اندیشه ایرانی، در کلام حافظ این‌گونه متجلی است:

**آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است**

**با دوستان مروت با دشمنان مدارا**

زبان فارسی محمل مضامین بلند اخلاقی و انسانی است که هم‌اکنون پس از ۱۰ قرن بر تارک آموزه‌های بشردوستانه می‌درخشد و فردوسی یکی از منادیان واقعی آن است:

**به نیکی گرای و میازار کس**

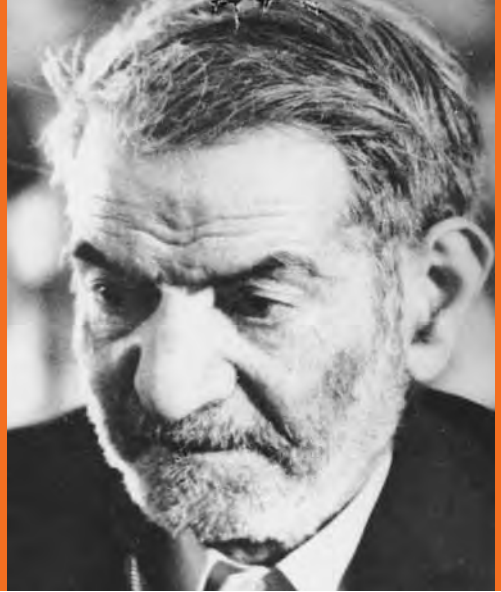
**ره رستگاری همین است و بس**

و اگر امروز بشر در اثر ناملایمات روحی و روانی، ناگزیر از بازگشت به اندیشه‌های عمیق عارفانه شده است و از این طریق به فطرت واقعی انسانی رو می‌آورد و می‌توان اقبال به اندیشه و شعر مولانا را در قلب جوامع صنعتی مانند آمریکا ملاحظه کرد، از آن روست که داروی بسیاری از روان‌پریشی‌های انسان در مهار زدن به نفسانیات و افزون‌خواهی‌ها از زبان مولانا بیان شده است:

**نفس را می‌دار در برف فراق**

**هان مکش او را به خورشید عراق**

اما این ستاره‌های درخشان آسمان ادب فارسی در دوره معاصر نیز تالگو داشته‌اند و استاد محمدحسین شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵ ه.ش) یکی از این بزرگان است. از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، شهریار یکی از موارد مهم برای مطالعه شعر معاصر ایران و کلیدی برای فهم این گستره وسیع به‌شمار



غامض و پیچیده نیست و ضمن در برداشتن اندیشه‌های عرفانی و حکمی متأثر از حافظ و سعدی، بسیاری از ملاحظیات امروزی زبان و گنجینه لغات و واژگان همه فهم و مردمی در آن لحاظ شده است. این امر برای محققان «روش‌شناسی مردمی» بسیار جاذبه دارد. شهریار ضرب‌المثل‌های مردمی را در شعرش به کار می‌گیرد اما آن‌ها را با اجرای هنری، یک پرده ارتقا می‌بخشد و جاذبه‌دار می‌کند:

شهریارا چه بجا زد فلکت سنگ محک  
تا تو باشی که طلا خرج مطلا نکنی  
\*\*\*

تویی آن نو سفر سالک که هر شب شاهد توفیق  
چراغت پیش پا دارد که راه اینجا و چاه اینجا  
\*\*\*

اختران بر وی حسد بردند و رفت  
گفت یا جای شما یا جای ما  
\*\*\*

کنون که بارگرانی ز من چه می‌خواهی  
شریک دزد که دیگر رفیق قافله نیست  
ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان یکی از نموده‌های مردم‌شناختی در شعر شهریار گستره وسیعی دارند. این ویژگی قابلیت آن را دارد که در نوشتاری مستقل دنبال شود.

### ۳ زبان جهانی شهریار و هشدارهای انسانی

شهریار در عین خاص‌گرایی به فرهنگ ایران، شاعری عام‌گرا و دارای اندیشه و دغدغه جهانی است و «تمدن مبتنی بر اخلاق» نظریه اصلی اوست:

آدمی تا عرش اعلا پر زدی زین بال علم  
گر تمدن متکی بر پایوه اخلاق بود  
\*\*\*

شرط، موزونی اخلاق بود شاهد را  
ورنه موزونی اندام چه خواهد بودن!

می‌رود. در این نوشتار دلایل این برجستگی و توجه به شعر و شخصیت شهریار را از منظر صاحب‌نظران، با تأکید بر کارایی و کاربرد برای اهل ادب و فرهنگ سایر کشورها به بحث می‌گذاریم.

### کلیدواژه‌ها: شهریار، شعر، ادبیات، جامعه‌شناسی

ادبیات، زبان فارسی

### جایگاه شاخص شهریار

اما چرا شهریار دارای جایگاه شاخصی در فرهنگ و ادبیات ایران است؟ مهم‌ترین دلایل آن از این قرارند.

### ۱ جامعیت شهریار برای تبدیل شدن به شاعری ملی

استاد شهریار میراث ادبی استادان بزرگ را در سایه هم‌نشینی با آنان و مطالعه مستمر آثار آن‌ها و تأثیرپذیری ویژه از این آثار به‌دست آورد. طبع و قریحه بلند او، یکی از نوادر ادبی در شعر و زبان فارسی را شکل داد و از این حیث او حلقه واسط شعری بزرگ چون **ملک الشعراء بهار و ایرج میرزا** با شعری نسل بعد از خود محسوب می‌شود. تأثیر شهریار بر شعر فارسی در آینه آثار غزل‌سرایان بزرگ امروز، مانند زنده‌یاد **عماد خراسانی، ه. ا. سایه، پژمان بختیاری، و نسل** بعدی آنان، مانند **شادروان حسین منزوی** و دیگران مشهود است. این نکته از آن نظر اهمیت دارد که نسل شاعران امروز به استاد شهریار مانند یک نیای روحانی در زمینه شعر می‌نگرند.

### ۲ احیا و قوام‌بخشی به زبان با استفاده بجا از

ضرب‌المثل‌های مردمی

برقراری ارتباط با اشعار استاد شهریار، درجه‌ای بر شناخت مؤلفه‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی است. به‌ویژه آنکه زبان سلیس، روان و مردم‌پسند شهریار راه را برای برقراری این ارتباط هموار می‌سازد. کلام شهریار برخلاف سبک هندی

## زشت در آینه گر خود زشت بیند گو مرنج

گر عمل زیبا کنی، زیبا کنی عکس‌العمل

او به درس عبرت روزگار قائل است و می‌گوید:

پند دیدم سر به سر طومار عمر آدمی

آنچه کردم سیر در ادوار تاریخ ملل

تنها کافی است به شعر «پیام به انشتن» شهریار توجه کنیم تا ببینیم چگونه پیش‌بینی‌های او در نیم قرن پیش و اندر زهای اندیشه جهان وطنی و انسانی او امروزه به مهم‌ترین دغدغه امنیتی بشر، یعنی نگرانی از آثار ویرانگر سلاح هسته‌ای در دوره فعلی، تبدیل شده است:

انشتن صد هزار احسن ولیکن صد هزار افسوس

حریف از کشف و الهام تو دارد بمب می سازد

انشتن اژدهای جنگ!

انشتن بغض دارم در گلو دستم به دامانت

نبوغ خود به کام التیام زخم انسان کن

سر این، ناجوانمردان سنگین‌دل به ره آور

دارد؛ زیرا محققان خارجی زبان و ادب فارسی می‌توانند با ایمان علمی و بدون هرگونه سوگیری یا علاقه از قبل تعیین شده، به عبار شعر بزرگانی مانند شهریار پی ببرند و از راز و رمز ماندگاری و قوام زبان فارسی در درازنای تاریخ آگاهی بیشتری یابند. واقعیت این است که ادب فارسی و مظاهر اصلی آن در دوره معاصر - که یکی از آن‌ها شعر شهریار است - جای تحقیق و بررسی علمی دارد و نقش شعر شهریار در گستره ادب فارسی موضوع مناسبی برای رساله‌های دکترای زبان فارسی است.

## ۵ زمینه اجتماعی شاعر

شهریار در دوران کودکی خود دو بهره مهم اجتماعی داشت: اول آنکه با توجه به زمینه خانوادگی، با قرآن مأنوس بود. وی بعدها این انس و الفت با نغمه‌های الهی قرآن را به هم‌نشینی با قطعات موزیکال قرآنی تعبیر کرد. دوم آنکه وی انس دمامد با دیوان حافظ داشت و بدین‌سان، حافظه و ذهن او مشحون از اشعار روان و طربناک حافظ شد و این حس لطیف را در وی پرورش داد که در کودکی نخستین شعر آهنگین و موزون خود را متأثر از یک شیطنت کودکانه و ابراز ندامت از آن بسراید:

من گنهکار شدم وای به من

مردم آزار شدم وای به من!

بازی‌های کودکانه وی در روستایی که در دامان کوه افسانه‌ای حیدرآباد قرار داشت و زیبایی‌هایی چون صفا و سادگی روستاییان، تصویرهای شوق‌انگیز کوه، چشمه و دشت، آداب و رسوم روستا باعث شد که در کنار حافظه ذهنی شاعر، حافظه‌ای قوی و دیداری در وی شکل بگیرد که بعدها همین توانایی تصویرسازی در او مانند یک پس‌زمینه جذاب در شعرش خودنمایی کرد اما او بزرگ‌ترین تأثیر روحی را از مادرش به ارث برد و بعدها برای مادرش گفت: «میراث شاعرانه من هر چه هست، از توست.»

بنابراین زمینه اجتماعی شعر و تأثیرپذیری از محیط خانوادگی و اجتماعی، با عناصر مهمی چون روانی گفتار، صفای درون و ایمان باطنی همراه شد و شهریار را در به‌دست آوردن یک زبان اختصاصی و زیبای شاعرانه و منحصر به فرد موفق کرد. بعدها با تکامل و بلوغ فکری شهریار، تلاقی حکمت و شعر در وجود او و به‌دست آوردن روحیه‌ای عرفانی و معنوی، اشعاری پدید آورد که به متن لایه‌های اجتماعی راه یافت و به مخاطبان گوناگون آن رسید و از شهریار چهره‌ای جاودانه ساخت.

در لایه‌های درونی شعر شهریار، عمق مطالعه و تسلط وی بر گوشه‌های ناشناخته روح (علوم روانی و انسانی) و

یکی از راه‌های جدی و مهم برای رسیدن به اندیشه بومی جامعه‌شناختی یا اجتماعی، ادبیات غنی فارسی است. در کج جلودهای اجتماعی در آینه شعر و نثر زبان فارسی می‌تواند به عمق بخشیدن مفاهیم جامعه‌شناسی کمک شایانی کند

## ۴ شاعری مردمی و محبوب قلوب

شهریار شاعری مردمی و محبوب است. اندیشه‌های مردمی در شعر شهریار تبلور دارند و از این راه، به زبان و دل مردم ایران زمین راه یافته‌اند. بسیاری از شهروندان ایرانی اشعار او را آینه دل‌های خود می‌بینند و ابیاتی از اشعار عاشقانه، عارفانه و یا مذهبی شهریار را در حافظه دارند.

رسانه ملی در سال ۱۳۸۷ سریال زندگی شهریار را با بیانی هنرمندانه به تصویر کشید. از آنجا که شعر شهریار به بخشی فناپذیر از ناخودآگاه و حافظه جمعی مردم ما تبدیل شده است، با پخش این سریال، دیوان استاد شهریار در همان سال رتبه پرفروش‌ترین کتاب را در سطح کشور به خود اختصاص داد.

این قراین نشان می‌دهد که درک و دریافتی صحیح از مفهوم جامعه‌شناختی شعر شهریار به اندیشه‌هایی پیش‌گام برای پی بردن به راز «مردمی بودن شهریار» نیاز دارد. بدون تردید درک مؤلفه‌های مردمی اندیشه و شعر شهریار برای محققان سایر کشورها جذابیت و شیرینی مضاعفی

### هماره رایت ایران بلند باد و برومند

البته این عشق و ارادت استاد تنها به نام ایران و سطحی نیست، بلکه او به این خاک عبیرآمیز و اصالت بزرگان و مردان آن عشقی عمیق دارد. برای رعایت اختصار توجه شما را به غزل «حماسه ایران» جلب می‌کنیم که در بردارنده یک منظومه اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و عرفانی از نمادهای اصلی فرهنگ ایرانی-اسلامی است و به شکل استادانه‌ای ویژگی‌ها و توانمندی‌های مفاخر ادب و فرهنگ را در خود جای داده است. این غزل نفوذ کلام و قدرت تأثیر بیان شهریار را به خوبی نشان می‌دهد.

#### حماسه ایران

سال‌ها مشعل ما پیشرو دنیا بود  
چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود  
درج دارو همه با حکم حکیم رازی  
برج حکمت همه با بوعلی سینا بود  
قرن‌ها مکتب «قانون» و «شفای» سینا  
با حکیمان جهان مشق خطی خوانا بود  
عطر عرفان همه با نسخه شهر عطار  
اوج فکرت همه در «مثنوی» ملاً بود  
داستان‌های حماسی به سرود و بسزا  
خاص فردوسی و آن همت بی‌همتا بود  
کلک سحر نظامی به نگارین تذهیب  
کلک مشاطه طبعی که عروس آرا بود  
پند سعدی کلمات ملک‌العرش علا  
غزل خواجه سرود ملاً اعلا بود  
شاه شطرنج فتوحات همانا نادر  
کز سلحشوری و لشکرشکنی غوغا بود  
عاشقی پیشه کن ای دل که به‌دستان گویند

#### وامقی بود که دل‌باخته عذرا بود

گر سخن از صفت و قهر و غرور ملی است  
کاوه ماست که بر قاف قرون عنقا بود  
عدل کسری چه همایی است همایون سایه  
که نه بر صحنه تاریخ چنین سیما بود  
آنچه شاه ولی و صوفی صافی مشرب  
به صفای تو که در دانه این دریا بود  
شمع در پرده فانوس به پروا سوزد  
ناز پروانه که بی‌پرده و بی‌پروا بود  
بس توحش که در او شد به تمدن تبدیل  
آمدن یرغو و رفتن یسق و یاسا بود

به‌ویژه تسلط او بر مضامین تاریخی مشهود است. شهریار سعدی با تجربه را معلم علوم اجتماعی می‌خواند و در وصف او می‌گوید:

#### مقامات معالی را معالِم علوم اجتماعی را مُعَلِّم

زبان شهریار در اشعار مردمی او بیشترین نزدیکی را با گفتار محاوره‌ای پیدا می‌کند. همین نکته باعث شده است که بعضی سروده‌های شهریار به ضرب‌المثل تبدیل شود. غزل معروف «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» از غزل‌هایی است که چند مصرع آن به زبان مردم کوچه و بازار راه یافته است. چنین توفیقی برای شاعر می‌تواند غایت تأثیرگذاری ادبی باشد. قدرت شهریار در جان‌بخشی به اجسام و اشیا نیز کم‌نظیر است. او راه آهن و قطار را این‌گونه متحرک و زنده توصیف می‌کند:

#### راه آهن فرّ ایران قدیم آرد به یاد هر قطاری گو ستونی از سپاه قهرمان با غریبوی آسمان کوب این قطار آتشین می‌برد آوازه ایران در اقطار جهان

اما در زندگی اجتماعی شهریار، حادثه بزرگ همانا عشقی سوزان و در نهایت دل‌کندن و ناکامی است. به تعبیر استاد نظام وفا:

#### در جهان گر لذتی هم هست در دل بستگی است لیک دل بستن نمی‌ارزد به دل برداشتن!

این دل‌سپاری سوزناک به ترک درس و تغییر مسیر زندگی وی انجامید اما مقدمه‌ای برای ظهور عشق عرفانی و الهی در روح و روان او شد که حاصل آن غزل‌های ناب و سرشار از احساس و تموج خیال است؛ غزل‌هایی که سبب شهرت شهریار شدند. از نظر شهریار «عشق مجاز پرتو عشق حقیقت است.»

#### ۶ ویژگی‌های شخصیتی

شهریار همانند مراد و راهنمایش حافظ، با قرآن بسیار مأنوس بود و اگر حافظ می‌گفت: «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم»، او نیز برای رسوخ اندیشه‌های قرآنی در دهه ۱۳۴۰ با خط زیبای نسخ به نگارش قرآن روی آورد تا از این طریق ارتباط بیشتری با آن برقرار کند. او این هم‌نشینی با قرآن را تأثیر حافظ می‌دانست و صمیمانه می‌گفت:

#### «هر چه دارم همه از دولت حافظ دارم»

شهریار انسانی آزاده و وطن‌دوست به‌شمار می‌رفت که به عظمت ایران به‌عنوان یکی از ویژگی‌های باطنی عشق می‌ورزد:

**دیران علوم اجتماعی در جا انداختن و تلطیف**  
**مفاهیم اولیه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و دلنشین**  
**کردن و شیرین کردن مباحث کلاس، باید از سرمایه**  
**ادب فارسی بهره لازم را ببرند**

و قریحه و طبع خداداد خود را در کوره شعر و بیان آن‌ها آبدیده کرده و همدلانه با آن‌ها زیسته است. برای روشن شدن مفهوم همدلی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین روش «تأویل» به این خاطر توجه کنید. یکی از دوستان استاد شه‌ریار در جایی نقل کرده است که روزی به دیدار ایشان رفتم. مشخص بود که شه‌ریار آن روز اصلاً اتاق خود را ترک نکرده است. وارد شدم دیدم شه‌ریار با توسل به معصومین (ع) استمداد می‌طلبد و فریاد می‌زند که غرق شدم. به او گفتم اینجا که آبی نیست و او را از آن حال که به وی دست داده بود، خارج ساختم. بعد از تعادل نسبی گفت: «اگر قدری دیر آمده بودی، غرق شده بودم.»

با مشاهده دست‌نوشته شه‌ریار دریافتم که در حال ساختن شعری بوده است که مضمون آب و گرداب و دریا را داشته است. این مورد همان دیدگاه **شلاپر ماکر** را به یاد می‌آورد که در امر برخورد با پدیده، نسیان را مطرح می‌کند، به‌طوری‌که فرد باید در جریان شناخت، خود را فراموش کند تا معنای مستتر در دیگری را کشف کند. با استفاده از مفهوم «انتقال ذهنی»<sup>۲</sup> که از مفاهیم کلیدی در روش تأویل است. می‌توان دنیای ذهنی حافظ و شه‌ریار را درک کرد. هدف غایی در تأویل، بازسازی کلیت ذهنی نویسنده توسط مفسر و تأویل‌گراست. او (مفسر) باید بتواند شرایط روحی، ذهنی و به‌طور کلی جهان درون صاحب اثر (نقاشی، نوشته و یا...) را دقیقاً درک کند تا هر کلام یا پیام را به‌طور عمیق بفهمد. روش خاص در تحقق این هدف، «همدلی»<sup>۳</sup> یا درک دیگری و یا به تعبیر دیگر، خود را به‌جای دیگری نهادن است.

ارادت و علاقه مفرط مرحوم شه‌ریار به مقام شعری و عرفانی خواجه شیراز در تمامی آثار شه‌ریار معلوم و مشهود است:

بی صفا آنکه به پیش نی کلک حافظ

نامی از نیشکر و شهد مصفا ببرد

شه‌ریارا به‌جز این خواجه عشق شیراز

«نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد»<sup>۴</sup>

شه‌ریار در مضمون پردازش، به‌منظور همسویی با ابیات حافظ و تضمین آوردن از وی، خود را به حوزه فکری و روحی او نزدیک کرده است:

یاد از آن خلوت قدسی که به‌قول حافظ:

«جز من و دوست نبودیم و خدا با ما بود»<sup>۵</sup>

راستی خواجه شیراز چه خوش فرماید:

«که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود»<sup>۶</sup>

در ابیات بالا تنها زور آزمایی شعری مطرح نیست و صدها ابیه که شه‌ریار به‌عنوان شاعری بزرگ چنین مقصد سطحی را دنبال نمی‌کرده بلکه به‌ورای این منظور

هر گلی کز چمن باغ جنان آبی خورد

ناز پرورده این خاک عبیرآسا بود

خاتم گمشده را باز بجوی ای ایران

که بدان حلقه جهان زیر نگین ما بود

شه‌ریار از تو نوای نی و ناقوس خوش است

این غزل را نسب از کوس بلند آوا بود

این غزل از ظرفیت بالایی برای تحلیل و تفسیر جامعه‌شناختی برخوردار است. شه‌ریار با این سلوک معنوی و در عمری بیش از هشتاد سال، از جایگاه خود در قلمرو دل‌ها و نقش هنر در تسخیر قلوب به‌خوبی آگاه است و این‌گونه به سلطنت خود در کشور وجود آدمیان تفاعل می‌کند:

**زیر نگین هنر قلمرو دل‌هاست**

**سلطنت شه‌ریار شاه ندارد**

و در جای دیگر می‌گوید:

تورا قلمرو دل‌هاست شه‌ریارا بس

چه حاجت است به کسری و کقیباد رسی

محبوبیت شاعر و اثر هنری نزد مخاطبان، امروزه بر مبنای «**تئوری سرمایه اجتماعی**» ارزیابی می‌شود و اینکه چگونه این سرمایه غیرمادی راه خود را باز می‌کند و با تعامل بیشتر رو به فزونی می‌گذارد. این موضوع نشان می‌دهد که اجتماع برای گفته به‌جا و به‌موقع اهمیت بسیار قائل است و شه‌ریار از گویندگانی است که این رتبه را در جامعه کسب کرده است. شه‌ریار این توانایی را دارد که اندیشه‌های انتزاعی را به‌صورت خیال و موقعیت‌های انضمامی و ملموس تبدیل کند. به این شعر توجه کنید:

**زمین از فر نیروی هوایی**

**گند بر آسمان فرمانروایی**

شه‌ریار برای رسیدن به این جایگاه تلاش زیادی کرده است. این ویژگی شه‌ریار را با این کلام **گوته**، شاعر معروف آلمان، روشنی بیشتری می‌بخشیم که می‌گوید: «تا مرده ریگ (میراث) پدران‌تان را خود به‌دست نیاورید، صاحب آن نمی‌شوید.»

شه‌ریار برای این مهم همانند اصحاب تأویل به همدلی و هم‌نفسی با شاعران بزرگی چون حافظ و سعدی پرداخته

نقد اجتماعی و برخورد متعهدانه با مسائل اجتماعی در شعر شهریار کم نیست. وی بی‌می از طرح انتقادات و مشکلات اجتماعی ندارد. در این مورد نمونه‌های قابل توجهی می‌توان در غزل «فرهنگ ما» و قصیده «سرود ایستگاه» یافت:

**در بسته باد مدرسه‌ای را که قصد آن  
بر روی ملتی در ذلت گشودن است**

#### ۸ سعدی، حافظ و شهریار

شهریار ارادت تامی به این دو استوانه ادب فارسی دارد و معتقد است: «شعر ما در زمان حافظ و سعدی منجمد شده است» (شهریار، ۱۳۸۸: ۴۲). وی خود را در نزد شیخ سعدی طفل دبستان می‌داند:

سعدیا از باب عشقت در گلستان آمدم  
بوستان دیده چون بلبل به‌دستان آمدم  
طبیات را که دانشگاه عشق سرمد است  
تازه این پیرانه سر طفل دبستان آمدم  
و در مورد حافظ معتقد است:  
تا جهان باقی و آیین محبت باقی است  
شعر حافظ همه‌جا ورد زبان خواهد بود  
حافظا، چشمه اشراق تو جاویدانی است  
تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود.  
و خطاب به هر دو می‌سراید:

با شعر شیخ و خواجه درافتاده، شهریار چون کودکی که صفحه شمارد کتاب را ترجمه و تعبیر امروزی او از شعر معروف حافظ این است:  
در عهد ما نجویی ای دل به جان خواجه  
نه ز دوستان مروت، نه ز دشمنان مدارا

#### جمع‌بندی

**«ادبیات پدیده‌ای مشترک است و به همه ما**

**تعلق دارد.»** سرمنشأ بومی و ایرانی اندیشه‌های اجتماعی را در ادبیات می‌توان دنبال کرد و از آن لذت برد. بر این اساس، به ارائه مؤلفه‌هایی که سبب شدند شهریار به جایگاه رفیعی در شعر و ادبیات فارسی برسد، پرداختیم. شهریار روز ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷، مقارن با روز شعر و ادب فارسی درگذشت. این مقاله بهانه‌ای بود برای شناخت بیشتر این شاعر چندگانه سُرّا که صیت کلامش به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نمی‌شود. او برای آیندگان شاعری بزرگ و محبوب خواهد ماند که رفته‌رفته رفعت و مرتبه‌اش با شناخت آثار چندوجهی وی در آینده شعر افزوده می‌شود.

می‌نگریسته است. ارتباط معنایی شعر حافظ و شهریار نشان از شناخت عمیق شهریار از دنیای شناختی حافظ دارد. در اینجا قصد نداریم به اعتبار چند مصرع و بیت ادعا کنیم که شهریار از نظر روحی و فکری، با عبور از دیواره شناخت فضای عرفانی خواجه شیراز، در او حل و جذب شده است یا به تعبیر جامعه‌شناسی آن، با فراموشی خویشتن توانسته است از نظر ذهنی دنیای اندیشه خواجه شیراز را تجربه کند. این شناخت به خاطر علاقه بی‌اندازه شهریار به حافظ و در اثر هم‌نشینی، مؤانست و مجالست با دیوان حافظ و بزرگان و ارکان ادب فارسی در سالیان متمادی حاصل شده است.

وقتی فردوسی می‌گوید:

چو ایران نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یکتن مباد  
شهریار نیز می‌گوید:

گرم خون ریخت دشمن شهریارا  
به خون دانی چه بندم نقش، ایران  
یا در اهمیت دانش فردوسی می‌گوید:

به دانش روان را توانگر کنید  
خرد را ز تن بر سر افسر کنید  
و شهریار بر همان وزن می‌گوید:

ز دانش بود آدمی ناگزیر  
تو باید بدانی برو یادگیر

#### ۷ جامعیت شخصیت ادبی شهریار

شهریار شاعری نامور و پراثر است که در همه موضوعات ادبی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شعر سروده است و در این موضوعات اشعار بدیع و زیبایی دارد. وی از نظر تسلط بر ارکان هنرهای ادبی، شنیداری و تجسمی دارای جامعیت است. در سرودن شعر، نثر، زبان (ترکی، فارسی و عربی)، نواختن سه‌تار و آشنایی با دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقی، و خوشنویسی (نسخ، شکسته و تحریری) احاطه داشته است و تمام این ویژگی‌ها در مضامین شعرش انعکاس دارد:

**گوش کن ترجمه راز و نیاز من و تست**

**لحن موسیقی اگر ساز و اگر آواز است**

یا در مورد خط می‌سراید:

**چه جای ناله گر آغوشم از سه تار تهی است**

**که نغمه قلمم شور و چارگاه من است**

برخی آثار شهریار چون «هدیان دل»، «دو مرغ بهشتی» و «حیدرآبا» نگاهی رمانتیک دارند. در این آثار او استادانه به توصیف و خیال‌پردازی شاعرانه می‌پردازد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Hermeneutic
2. Mental Transfer
3. Empathy
- ۴، ۵ و ۶. از اشعار حافظ

#### منابع

۱. شهریار، محمدحسین. دیوان اشعار. انتشارات نگاه. چاپ بیست و هشتم. تهران. ۱۳۸۸.
۲. مزینانی، محمدکاظم. شهریار. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۳. مشرف، مریم. زندگی و شعر شهریار، مرغ بهشتی. نشر ثالث. چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، بیانات ایشان در دیدار با اعضای کنگره شعر شهریار. ۱۳۷۱.
۵. کاویان‌پور، احمد. زندگی ادبی و اجتماعی استاد شهریار. انتشارات اقبال. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۷۳.
۶. منزوی، حسین. شهریار شاعر شیدایی. انتشارات برگ. تهران. ۱۳۷۲.
۷. یوسفی، غلامحسین. چشمه روشن. نشر علمی. تهران. ۱۳۶۹.